

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۸۰

تاریخ: شنبه ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۱-۲ - الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغته الامر

۱-۲-۱. معانى صيغته الأمر و دواعى استعمالها

بحثی که داشتیم راجع به معانى صيغه، قرار شد که صيغه امر معنای داشته باشد و دواعى استعمال و معنى غير از داعی باشد. ما در این جا به نظرمان مطلبی می آید، به شما عرض بکنم خود من اولین بار است که دارم با این تفکیک عرض می کنم و می توانیم یقین داشته باشیم که کسی این بحث را به این شکل مطرح نکرده. این ها را عرض می کنم که توجه کنید هم الان که می خواهد القا بشود و بعد که می خواهید مطالعه کنید مباحثه کنید و احیاناً منتقل کنید.

راجع به رابطه معنى و داعی یک نظر، نظر آقای آخوند است و من مطمئن هستم که نظر معروف الانى ها همین است. یعنی بعد از آقای آخوند حالا شاید قبل ایشان هم کسانی گفته باشند، اما بعد از آقای آخوند همه این بخش مطلب ایشان را تلقی به قبول کردند و شاید بهترین کسی که نظر اول را، نظر آقای آخوند را در رابطه معنى و داعی بیان کرده باشد، آقای مظفر است. من اگر ادعا کنم کسی را نداریم در خوش قلمی و خوش بیانی در این جور بحث ها مثل آقای مظفر، شاید مبالغه نکرده باشم. نظر آقای آخوند که ما نظر اول حساب می کنیم در رابطه معنى و داعی این است که صيغه امر، البته اضافه کنید صيغه نهی، استفهام، تمنی، ترجی، همه این ها، این صيغ یک معنى دارد، معنای موضوع له، معنای حقیقی؛ منتها این معنای حقیقی واحد به انگیزه های مختلفی ابراز می شود. انگیزه متعدد است نه معنى. در مثال گذشته مان یادتان است مثال می زدیم اگر کسی بگوید من دیشب

نماز شب خواندم (البته این جمله خبریه است ولی مطلب را خوب می‌رساند). من ماه رمضان یک دوره قرآن تلاوت کردم. معنی که معلوم است دیگر، مجاز هم نیست، واحد هم هست؛ ولی همین من دیشب نماز شب خواندم، من ماه رمضان یک دور قرآن خواندم، ممکن است به انگیزه‌های مختلف، حالا انگیزه‌ها ممکن است مانع‌الجمع باشد، ممکن است حتی مانع‌الجمع هم نباشد. دو سه چهار انگیزه را ردیف کند، این جمله را بگوید. در این جور موارد ما با چند معنی مواجه نیستیم حتی معنای مجازی. ما با یک معنی مواجه هستیم آن هم معنای موضوع له، معنای حقیقی؛ منتها ممکن است با چند داعی، دواعی مختلف. در مثالی که داشتیم که به بحثمان هم بخورد صیغه امر بود دیگر. وقتی که یک نفر صیغه امر را به کار می‌برد، می‌فرماید اقيموا الصلاة، اتوا الزكاة، ذق انك انت العزيز الحكيم، اعملوا ما شئتم، قرآن را نگاه کنید، تمام این‌ها صیغه یک معنی دارد آن هم انشای طلب. نگویند بعث، نگویند تحریک، آن غلط است. انشاء الطلب. منتها انشای طلب ممکن است به انگیزه بعث و تحریم باشد مثل اقيموا الصلاة، ممکن است تمسخر باشد یا ملامت ذق انك انت العزيز الحكيم، ممکن است تهدید باشد اعملوا ما شئتم. هر کار دلتان می‌خواهد بکنید، بالآخره یک جایی حساب و کتابی هست. این جوری می‌گوید. پس در این جا یک مذهب، یک رأی این است. این جا آقای مظفر بیاناتی دارد. می‌گوید مفهوم واحد است؛ اما همین مفهوم واحد به حمل شائع یعنی در خارج می‌تواند گاهی مصداق بعث باشد، گاهی مصداق تهدید باشد، مصداق تمسخر باشد، گویا به حمل اولی انشاء الطلب است، به حمل ثانوی، به حمل شایع صنایع مختلف است. بعد هم می‌گوید آن‌هایی که گفتند این‌ها معنی است، خلط کردند بین مفهوم و مصداق؛ یعنی چون مصداق متعدد بوده، فکر کردند مفهوم متعدد است. اگر بخواهم برایتان یک مثال بزنم، مثل کسی که بیاید بگوید انسان معنایش زید، عمرو، بکر، نقی، تقی، مهدی، حسن، حسین [است]. می‌گویند بزرگوار انسان معنایش واحد است، جامع این‌ها است؛ ولی انسان مصداقی متعدد دارد. در خارج گاهی زید است، گاهی عمرو است، گاهی بکر است. اشتباه نکنید بین مصداق و مفهوم. من که حساس بودم روی این بحث در چند دهه، لغت را که نگاه می‌کنم، شما هم لغت را نگاه کنید یا کرده باشید متوجه هستید، متوجه می‌شوید که نه این که لغت نمی‌خواهد خودش را درگیر این چیزها بکند، خیلی وقت‌ها مصداق را می‌گذارد جای معنی، بعد معنی را متعدد می‌کند؛ اما لغتی که حواسش هست نمی‌آید معنی را متعدد کند. من بارها برایتان این مثال را زدم گفتم بیشترین معنی را برای لفظ عین می‌گویند. معروف است هفتاد و دو معنی. تازه اگر مثل زبیدی را نگاه کنید، در تاج العروس تا صد و خرده‌ای معنی آورده. حالا این هفتاد و دو معنی خواستند شاید با عدد شهادی کربلا یکی باشد و الا خیلی وجه فنی ندارد؛ ولی ابن فارس را نگاه کنید. می‌گوید همه این‌ها اشتباه مصداق یعنی مصداق المعنی با معنی است و الا لفظ عین یک معنی دارد.

اصل واحد. یعنی یک معنی دارد. یک مذهب در رابطه با معنی و داعی این است. من نزدیک به یک صفحه این نظر را توضیح دادم. هذا تمام الکلام فی المذهب الاول. قرار بر این شد که راجع به رابطه معنی و داعی سه نظریه باشد. نه سه فرضیه. سه نظر. نظر اول این بود. نظر آقای آخوند، نظر امروزی‌ها که داعی را کلاً جدا می‌کنند از معنی، معنی را واحد می‌گیرند، حقیقی و مجازی هم درست نمی‌کنند، دیگر نگذارید من تکرار کنم.

بسم الله الرحمن الرحيم می‌رویم سراغ نظر دوم. نظر دوم این است که آقای آخوند در قالب احتمال بیان می‌کنند و رد هم نمی‌کنند. در ادامه روی همان نظر اول ادامه می‌دهد. نظر دوم این است که ما آن‌جایی که یک معنای حقیقی موضوع‌له‌ی داریم، دواعی را معنای مجازی حساب کنیم و بین معنای حقیقی با معنای مجازی یک جامع تصور کنیم. اگر بگوییم که مثلاً هیئت افعال، صیغه امر وضع شده برای انشای طلب، این تا حالا با قبلی یکی بود، لکن اگر این انشای طلب به داعی بعث و تحریک باشد، می‌شود معنای حقیقی. اگر به داعی غیر بعث و تحریک باشد، می‌شود معنای مجازی. شد صیغه موضوع برای انشای طلب؛ منتها واضع می‌پرسد می‌گوید تو که داری استعمال می‌کنی، می‌خواهی انشای طلب کنی به داعی تحریک مثل اقيموا الصلاة، آتوا الزکاة یا می‌خواهی به قصد مسخره‌کردن و عاجز شمردن و تهدید و همین‌طور بشمرید، می‌خواهی به قصد این‌ها باشد؟ می‌گوییم نه ما می‌خواهیم به قصد بعث و تحریک باشد، می‌گوید پس معنای حقیقی است. می‌گوییم می‌خواهیم به قصد تمسخر بگوییم، می‌گوید معنای مجازی است. اگر دقت کنید بین معنای حقیقی و معنای مجازی جامع هست به نام انشای طلب؛ منتها انشا طلب لخت معنی نیست. انشای طلب به داعی بعث معنی هست. انشای طلب لابد داعی بعث دیگر معنی نیست. از معانی مجازی است. حالا از شما سؤال می‌کنم. فرق این صورت با صورت یک در چه شد؟ بگویید که چقدر مشابهت دارد که از تفاوتش سؤال می‌کنی. حالا بگذارید من سؤال بکنم. در این که معنی جامع انشای طلب است ولی فرض اول، نظر اول می‌آمد معنی را همین می‌گرفت و در همه جا هم این معنی را حفظ می‌کرد؛ منتها می‌گفت انگیزه‌ها فرق می‌کند. به همین خاطر دیگر معنای مجازی ما نداشتیم. یک معنی داشتیم معنای حقیقی؛ اما این‌جا ما با تعدد معانی مواجه هستیم؛ منتها یک معنای حقیقی، بقیه معنای مجازی. بیاورید این را من بخوانم. صفحه ۲۶۵. الثانی ما احتمله المحقق الخراسانی فی استدامه کلامه. آقای آخوند اول آن مذهب اول را بیان می‌کند، بعد در ادامه می‌گوید این هم هست، احتمال هست. من آن یكون المعنی و الموضوع له الصیغه. معنی یعنی معنای حقیقی که صیغه برایش وضع شده، انشاء الطلب؛ اما در صورتی که به داعی بعث و تحریک باشد. اگر دقت کنید، در احتمال اول دیگر این نبود. می‌گفت معنی انشاء الطلب است به هر انگیزه‌ای باشد. این می‌گوید معنی انشای طلب است با این انگیزه و اما إذا كان بداعی غیره مثل تعجیز و فلان و فلان و فلان فهو

مجازاً. فكأن بين المعنى الحقيقي و المعانى المجازيةً جامعاً. يك جامعى تصور مى‌شود و هو كونها لإنشاء الطلب و فارقاً و هو كون الداعى فى الاول غير كونه فى غيره و عليه فبعض المعانى حقيقه و بعضها مجازاً و يتعدد المجاز بتعدد الدواعى. عبارت قشنگى هست حالا كه روشن شد. از آن طرف شما مى‌گوئيد كه معنای حقیقی و مجازی جامع دارد، از آن طرف مى‌گوئيد يكى حقیقی است يكى مجازى است. معمولاً وقتى جامع باشد، ديگر نمى‌گويند يكى حقیقی يكى مجازى. مى‌شود مشترك معنوى. معنى متعدد نمى‌شود. مشترك معنوى است. همه معنای حقیقی است؛ اما ما اين جا داريم مى‌گوئيم معانى متعدد است، يكى حقیقی است، يكى مجازى است. در عين حال مى‌گوئيم جامع. اشكال ندارد. انشاء الطلب در همه اش هست؛ متنها انشاء الطلب به تنهایی معنى نيست. انشای طلب به داعى بعث و تحريك معنى است. بقيه مى‌شود مجاز. مى‌خواهيد يك مثال ديگر بزنيم غير از صيغه خارج از برگه؟ در استفهام، همزه مگر برای استفهام نيست؟ مى‌دانيد كه همزه گاهى برای ندا مى‌آيد، الله يعنى يا الله. برای ندا. گاهى برای استفهام مى‌آيد. حالا همان جا در استفهام، بعضى وقتها مى‌گوئيم همزه برای طلب فهم است؛ متنها طلب فهم انگيزه‌هاى مختلفى در آن هست. گاهى طلب فهم مى‌كند مى‌خواهد واقعاً بفهمد، گاهى طلب فهم مى‌كند مى‌خواهد مسخره كند، گاهى طلب فهم مى‌كند مى‌خواهد اقرار بگيرد. ابن هشام مى‌شمارد در مغنى اش. غير از تسويه، هفت مورد مى‌شمرد و عجيب اشتباهى كه مى‌كند. مى‌گويد بعضى ها چيزهاى ديگر هم شمردند؛ ولى درست نيست. آقای ابن هشام بنا شد داعى محدود نباشد. شما هفت موردش را رسيديد. يك كسى به نه مورد رسیده. يك كسى به يازده مورد رسیده. بله ممكن است بگوئيد مثالش غلط است؛ اما اضافه كردن كه اشكال ندارد. به هرصورت همزه برای طلب فهم، اگر گفتيم كه معنای همزه طلب فهم است و همين يك معنى را بيشتر ندارد، ولى طلب فهم به صد انگيزه ممكن است باشد. اين مى‌شود رأى اول. اگر گفتيم نه همزه برای طلب فهم آن جايى است كه واقعاً مى‌خواهد بفهمد، مى‌خواهد كشف مجهول بكند مثل مقلدى كه از مجتهدش يك سؤال مى‌كند، اما اگر غير از اين باشد مثل معلمى كه از شاگردش مى‌پرسد، معلم از شاگرد سؤال مى‌كند، استفهام مى‌كند، مى‌خواهد ببيند درس خوانده يا نخوانده، نمى‌خواهد بفهمد. مى‌خواهد ببيند درس خوانده يا نخوانده، ديشب چه كار مى‌كرده، اين جا مى‌شود مجاز. اگر گفتيم كه معنای همزه انشای طلب است، تمام، بقيه داعى است، مى‌شود مذهب اول. اگر گفتيم معنای همزه انشای طلب فهم به قصد واقعاً فهميدن، كشف مجهول، اين معنای حقیقی است، بقيه مى‌شود معنای مجازى. اين مى‌شود نظر دوم. وجه دوم مى‌گويد لغت وضع کرده. دست شما نيست كه بگوئيد در فيضيه بنشينيد بگوئيد كه تصميم بگيريد. طبق احتمال دوم مى‌گوئيد لغت وضع کرده، عرف عرب. البته اينها عرب و عجم ندارد. اينها ترك و لر و فارس و عرب و اينها همه همين طور

هستند دیگر. می‌گوید همزه وضع شده برای استفهام. استفهام طلب فهم است. برای فهمیدن. این دیگر وجه است. غلط نیست؛ اما نیاز به اثبات دارد. همان‌طور که اولی هم نیاز به اثبات دارد. شما فکر می‌کنید این نظرها نیاز به اثبات ندارد؟ نیاز به اثبات دارد که حالا عرض می‌کنم.

اما نظر سوم به نظر شما چه دیگر می‌تواند باشد؟^۱ نظر سوم بگوییم که مثل صیغه امر، فرق نمی‌کند صیغه استفهام، صیغه ترجیحی، تمنی، حالا هی مثال زیاد نکنیم. مثل صیغه امر یک معنی دارد، معنای حقیقی، موضوع له. در صیغه همان انشای طلب به داعی بعث و تحریک. این به داعی را هم جزء معنی بیاورید. قید معنی بیاورید. نه فقط انشای طلب. انشای طلب به داعی بعث و تحریک. اما بقیه معانی همان دواعی، آن‌ها دیگر اصلاً انشای طلب در آن‌ها نیست. آن‌ها واقعاً معنای صیغه است. واقعاً که می‌گویم با مجاز بسازد. چه شد این سومی؟ مثال داریم می‌زنیم صیغه امر یک معنی دارد، معنای حقیقی آن هم انشای طلب به داعی بعث. تا این‌جا با نظر چندم یکی است؟ نظر دوم؛ اما در نظر دوم می‌گفت بقیه هم انشاء الطلب است؛ منتها داعی فرق می‌کند؛ ولی انشاء الطلب را مثل نخ تسبیح در همه می‌آورد؛ اما این رأی سوم می‌گوید اصلاً انشای طلب چیست. بگذار کنار. صیغه برای تهدید است. صیغه برای تعجیز است. آقا این اشکال دارد یک وقت انسان می‌خواهد به یک نفر بگوید تو عاجزتر از این هستی که این کار را بکنی، گاهی این‌جوری می‌گوید، گاهی می‌گوید اگر می‌توانی انجام بده. دعوایشان شده می‌گوید تو جرأت می‌کنی به صورت من سیلی بزنی؟ تو عاجزتر از آن هستی که بتوانی من را بزنی؛ اما بعضی وقت‌ها صورتش را می‌برد جلو، می‌گوید بزن. یاالله بزن. گاهی وقت‌ها جمله خبریه می‌گوید. می‌گوید أنت اعجز من ان تفعل کذا. گاهی هم می‌گوید اگر راست می‌گویی بزن. این واقعاً دارد انشای تعجیز می‌کند. چرا می‌گویید انشای طلب؟ اصلاً اسم انشای طلب را نیاورید. حالا فهمیدید فرقی با دوم چه شد؟ با اول چه شد؟ همه‌اش شد فرق. اولی یک معنی درست می‌کرد، بقیه همه می‌شد خارج از معنی. حتی مجاز هم نمی‌گفت. دومی در معنای یک جامع درست می‌کرد می‌گفت انشاء الطلب؛ منتها می‌گفت انشا طلب اگر به فلان داعی باشد، معنای حقیقی است، اگر به غیر این داعی باشد مجاز است؛ اما سومی می‌گوید معنای صیغه واحد است. در بقیه هم جامع نیست به نام انشای طلب. ذق انک انت العزیز الحکیم که خداوند در قیامت به متکبرین می‌فرماید، انشای طلب ندارد. نگوید انشای طلب به داعی تعجیز. از اول بگوید تعجیز یا نگوید انشای طلب به داعی تهدید، از

^۱ چقدر جای یک مقاله خالی است. درس امروز. من نمی‌گویم پایان‌نامه و رساله و این‌ها ولی جای یک مقاله خالی است. کسی این را مقاله بکند.

اول بگویند تهدید. اعملوا ما شئتم در قرآن می فرماید خدا. هرکار دلنان می خواهد بکنید. بالأخره حساب و کتابی هم هست. این آقا نه این که انشای طلب است؛ بلکه تهدید است؛ منتها تهدید را گاهی وقتها مثلاً با جمله خبریه می کنند، می گویند این کار عذاب قیامت دارد حواست باشد، گاهی طرف را طردش می کنند، طرحش می کنند می گویند هرکار دلت می خواهد بکنی بکن. این است. این هم نظر سوم.

آیا این نظر را کسی دارد؟ به شما بگویم شاید مشهور گذشتگان نظرشان همین بوده. شما ابن هشام را شخص کمی نگیرید. شخصیت سترگی است در ادب ابن هشام. شاید در علم المفردات که این هم جزء علم المفردات است، کسی ما به پایه ابن هشام نداریم. اینها حالا کسی فرض کنید دارد می گوید که بی اطلاع نیست در آن دانش. ایشان ظاهر صحبتش این است که همزه یک معنای حقیقی دارد، استفهام به طلب فهم؛ اما همزه گاهی برای تهدید می آید. نه طلب فهم به داعی تهدید. اصلاً برای تهدید می آید. گاهی برای انکار می آید. مثلاً خداوند متعال که می فرماید أليس الله بكاف عبده در قرآن، یک موقع هست می گویم أليس الله بكاف عبده طلب فهم استفهام است به داعی انکار؛ اما یک دفعه می گویم أليس الله بكاف عبده، این همزه معنایش انکار است و چون بعدش هم لیس آمده، می شود نفی در نفی. نفی در نفی مفید چیست؟ اثبات است. در فارسی می گویم نکند نیایی، یعنی حتماً بیا. أليس الله بكاف عبده یعنی حتماً خداوند متعال کاف عبده. أليس الله باحكم الحاكمين یعنی حتماً احکم الحاکمین است. این هم رأی سوم.

اگر از آقای آخوند بپرسید، از محشین کفایه بپرسید، از این فضایی که درس خارج می دهند، اینها سؤال کنید، می گویند معلوم است دیگر. بعد نظر آقای آخوند این حرفها چیست؟ پنبه اش زده شد. آنچه مسلم است نظر اول نظر مطبوعی می نماید. خود ما سالهای سال همان نظر اول را داشتیم، الان هم نمی گویم نداریم؛ منتها روی اطلاقتش فردا با شما صحبت می کنم حرف داریم و الا اصلش نظر خوبی است. یعنی ما واقعاً بیاییم یک دیوار بگذاریم بین معنی و داعی. معنی را متعدد نکنیم. حقیقت و مجاز هم درست نکنیم. دیوار چین بگذاریم بین معنی و داعی. مثالش هم که برایتان زدم. من دیشب نماز شب خواندم. من ماه رمضان این کار را کردم. من زمان طلبگی این قدر درس می خواندم. تمام اینها همان مذهب اول درست است. یک معنای حقیقی است با انگیزه های مختلف؛ ولی نکته این است آیا همه جا این نظر جواب می دهد یا جواب نمی دهد؟ این چیزی است که چند روز است فکر من را مشغول کرده. این جدید است. آیا این پروسه، این پروژه، این فرآیند همه جا جواب می دهد یا یک جاهایی که... انسان مثلاً از زیبایی یک چیزهایی می گوید، زیبایی مثلاً یک گلی را می گوید، ممکن است شما

وقتی از زیبایی یک گل می‌گویید یا حتی تعریف می‌کنید از یک چیزی، ممکن است انگیزه‌های زیادی داشته باشید. واقعاً می‌خواهید تعریفش کنید یا واقعاً می‌خواهید زمینش بزنید. شهید ثانی می‌فرماید که از خبیث‌ترین انواع غیبت این است که شخص اول یک خوبی از یک نفر می‌گوید؛ ولی انگیزه‌اش بیان خوبی نیست. دروغ هم نمی‌گوید. راست می‌گوید. می‌گوید ایشان چقدر درس خوانده. واقعاً خیلی درس خوانده؛ اما می‌خواهد بگوید که فقط درس خوانده، خوب درس خوانده. کتاب نوشته مثلاً کذا؛ اما ضدش عمل می‌کند کذا. می‌گوید این خبیث‌ترین انواع غیبت است. انگیزه چه می‌تواند باشد. نکته‌ای که عرض کردم این است که ما الان با مشکل عمومیت نظر اول مواجه هستیم. پس من نظر اول را رد نکردم، مذهب اول را. حرفی که داریم روی کلیتش است. آیا می‌توانیم کلیتش را قبول کنیم؟ اگر بکنیم تمام است. نظر اول حاکم است بر همه این‌ها. بیخود نیست آقای آخوند و دیگران پذیرفتند؛ ولی اگر نتوانیم همه جا تثبیت کنیم، طبیعتاً باید یک فکری بکنیم. حالا یا برویم سراغ نظر دوم یا نظر سوم یا مثلاً یک تلفیقی درست کنیم. این‌ها بحث‌هایی است که فردا با هم داریم.

الحمد لله رب العالمین.